



نام درس: دناى ادیب نام دبیر: غزاله صادق زاده

مبحث: بوستان (حکایت ۹)

پایه: چهارم - پنجم - ششم

مقطع: دبستان





حکایت ۹

یکی را تب آمد ز صاحب‌دلان

بگفت ای پسر تلخی مردنم

شکر عاقل از دست آن کس نخورد

مرو از پی هر چه دل خواهدت

کُند مرد را نفسِ اماره خوار

کسی گفت شکر بخواه از فلان

به از جور روی تُو^رش بردنم

که روی از تکبر بر او سر که کرد

که تمکین تن نور جان کاهدت

اگر هوشمندی عزیزش مدار





ادامه

اگر هر چه باشد مرادت خوری
تنور شکم دم به دم تافتن
به تنگی بریزانند روی، رنگ
کشد مرد پر خواره بار شکم
شکم بنده بسیار بینی خجل

ز دوران بسی نامرادی بری
مصیبت بود روز نایافتن
چو وقت فراخی کنی معده تنگ
وگر در نیابد کشد بار غم
شکم پیش من تنگ بهتر که دل

باب ششم: در قناعت





شرح واژگان و دشواری ها

صاحب‌دل: عاشق	به از: بهتر از	جور: ستم
روی ترش: بداخلاق	تکبر: خودستایی - غرور	گاهد: کم کند
روی سر که کرد: ترش رویی کردن - بداخلاقی کردن		تمکین: فرمانبرداری
تمکین تن نور جان کاهدت: فرمانبرداری از خواهش های جسم باعث می شود روح و جان تاریک شود.		
نفس اماره: نفسی که انسان را به کارهای زشت وادار می کند		
عزیزش مدار: آن را عزیز نکن	دوران: دهر - روزگار	نامرادی: ناکامی - شکست
تنور شکم دم به دم تافتن: اگر تنور شکمت را هر لحظه داغ کنی (در آن غذا بریزی)		تافتن: داغ کردن
مصیبت: سختی و بلا	روز نیافتن: هنگام تنگدستی	مراد: آرزو - کام
به تنگی بریزاندت روی رنگ: هنگام تنگ دستی رنگ از رویت می ریزد		
فراخی: گشایش - ثروت	کنی معده تنگ: معده ات را از غذا پر کنی	
کشد بار شکم: شکم سنگین را مثل باری تحمل کند		درنیابد: به دست نیاورد
پر خواره: پر خور	شکم بنده: کسی که بنده ی شکم است	



درک مطلب

۱- چرا صاحب‌دل حاضر نشد از آن شخص شکر بگیرد؟

۲- چرا انسان نباید به دنبال خواهش های دل خود برود؟





مجمع آموزشی هوشمند خدیجه کبری (س)

www.kksec.org

<https://instagram.com/khadijekobra1368>